

An Interpretive Re-examination of the Ruling of “Striking”

(Darb) in Verse 34 of Surah An-Nisa

Hamed Mostafavi Fard¹

Abstract

The verse on male guardianship (Qawwamiyyah) (An-Nisa/34) is presented as one of the most controversial teachings of the Quran due to its proposed solution of “striking” (darb) in confronting the crisis of *nushuz* (recalcitrance) within the family. Numerous writings have been produced concerning male guardianship, female *nushuz*, and the method of dealing with female *nushuz* (admonition, sleeping separately, and striking) surrounding this verse. In this article, due to the breadth of these discussions, the author, accepting the premise that “striking” means hitting, elaborates on and examines the various viewpoints presented regarding the implementation of the “striking” ruling. This includes: the temporal scope of the striking ruling, the range of severity in striking, the jurisprudential ruling on striking, the necessity of observing the sequence in implementing the three stages presented (admonition, sleeping separately, and striking), the timing of the striking ruling’s implementation, and the enforcer of the striking ruling. The author then elucidates their chosen opinion, according to which the implementation of the “striking” ruling in verse 34 of Surah An-Nisa, without being confined to a specific time or place, is carried out in a gentle manner, provided *nushuz* is realized and after the stages of admonition and sleeping separately. It is performed by the husband, aiming to preserve the family unit, in the form of a disciplinary guidance rather than a punitive measure. The author, in this work, first gathered information using the library method and then examined this information using a descriptive-analytical approach.

Keywords: Guardianship (Qawwamiyyah), Striking (Darb), Nushuz (Recalcitrance), Family, Quarreling and Separation, Hitting.

1 . Department of Quran and Hadith Sciences, Faculty of Literature and Humanities, Vali-e-Asr University (AS) Rafsanjan, Rafsanjan, Iran

إعادة قراءة تفسيرية لحكم "الضرب" في الآية ۳۴ من سورة النساء

حامد مصطفى فرد^۱

ملخص

تُعد آية "القوامة" (النساء/ ۳۴) من أكثر تعاليم القرآن إثارة للجدل، نظرًا لتقديمها حل "الضرب" في مواجهة أزمة "النشوز" في الأسرة. وقد كُتبت مقالات عديدة حول مسألة قوامية الرجل، ونشوز المرأة، وحل مواجهة نشوز المرأة (الوعظ، الهجر في المضجع، والضرب) حول هذه الآية. في هذه المقالة، وبسبب اتساع هذه المباحث، قام المؤلف، على افتراض أن "الضرب" يعني اللكم أو الدفع، بتبيين ودراسة أنواع الآراء التي قُدمت حول كيفية تنفيذ حكم "الضرب"، بما في ذلك: الشمول الزمني لحكم الضرب، ومدى شدة وضعف الضرب، والحكم الفقهي للضرب، وضرورة مراعاة الترتيب في تنفيذ المراحل الثلاث المقدمة (الوعظ، الهجر في المضجع، والضرب)، وزمن تنفيذ حكم الضرب، ومن هو منفذ حكم الضرب. وبين المؤلف رأيه المختار، الذي يقضي بأن تنفيذ حكم "الضرب" في الآية ۳۴ من سورة النساء، دون انحصار في زمان أو مكان معين، وبصورة لطيفة، عند تحقق النشوز وبعد مرحلتى الوعظ والهجر في المضجع، يتم بواسطة الزوج، وفي إطار الحفاظ على كيان الأسرة، على شكل توجيه تربوي وليس كحل عقابي. في هذا العمل، قام المؤلف أولاً بجمع المعلومات بالطريقة المكتبية، ثم تم تحليل هذه المعلومات بالطريقة الوصفية- التحليلية.

الكلمات المفتاحية: القوامة، الضرب، النشوز، الأسرة، الهجر والاعتزال، اللكم (الضرب).

۱. أستاذ مساعد بقسم علوم القرآن والحديث، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة ولى العصر (عج) رفسنجان،

رفسنجان، إيران

بازکاوی تفسیری حکم ضرب در آیه ۳۴ سوره نساء

حامد مصطفوی فرد^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۲۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۲۳

چکیده

آیه قوامیت (نساء/۳۴) به دلیل ارائه راهکار «ضرب» در مواجهه با بحران نشوز در خانواده به عنوان یکی از بحث برانگیزترین تعالیم قرآن مطرح است و نوشتارهای بسیاری در مورد بحث قوامیت مرد، نشوز زن و راهکار مقابله با نشوز زن (موعظه، دوری در بستر و ضرب) پیرامون این آیه به رشته تحریر درآمده است. در این مقاله به دلیل گستردگی این مباحث، نگارنده با پذیرش این پیش فرض که «ضرب» به معنای زدن است، به تبیین و بررسی انواع دیدگاه‌هایی که پیرامون چگونگی اجرای حکم «ضرب» ارائه شده است، از جمله: شمول زمانی حکم ضرب، دامنه شدت و ضعف ضرب، حکم فقهی ضرب، لزوم رعایت ترتیب در اجرای مراحل سه‌گانه ارائه شده (موعظه، دوری در بستر و زدن)، زمان اجرای حکم ضرب و مجری حکم ضرب پرداخته است و نظریه برگزیده خود را تبیین کرده است که طبق آن اجرای حکم «ضرب» در آیه ۳۴ سوره نساء بدون انحصار در زمان و یا مکانی خاص، به صورتی ملایم، در صورت تحقق نشوز و بعد از مراحل موعظه و دوری در بستر، به وسیله همسر و در راستای حفظ کیان خانواده، در قالب رهنمودی تربیتی و نه راهکاری جزایی صورت می‌گیرد. نگارنده در این اثر، ابتدا به شیوه کتابخانه‌ای به گردآوری اطلاعات پرداخته شده و سپس به روش توصیفی-تحلیلی این اطلاعات مورد بررسی قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: قوامیت، ضرب، نشوز، خانواده، قهر و کناره‌گیری، زدن.



۱ استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ولی عصر (عج) رفسنجان، رفسنجان،



مقدمه

خداوند در آیه ۳۴ سوره نساء می‌فرماید: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا».^۱ این آیه به تبیین جایگاه مرد در نهاد خانواده می‌پردازد و پس از تبیین علت این حکم، وظیفه متقابل زن را بیان می‌کند و سپس یکی از عوامل سست کننده بنیان خانواده (نشوز) را ذکر کرده و راهکاری (موعظه، دوری کردن در بسترو زدن) را برای رفع آن پیشنهاد می‌کند.

با توجه به محتوای چالش برانگیز این آیه، که از یکسو صحبت از قوامیت مرد در خانواده به میان آورده و از سوی دیگر با بحث درباره نشوز زن، راهکارهای سه گانه ای (موعظه، دوری در بسترو ضرب) را برای مقابله با آن پیشنهاد می‌کند؛ نوشتارهای زیادی به رشته‌ی تحریر در آمده، در این مقاله با توجه به گستره بحث‌های ارائه شده در مورد این آیه، فقط به تحلیل گفتارهای ارائه شده درباره چگونگی اجرای حکم «ضرب» پرداخته می‌شود و انواع دیدگاه‌ها مورد واکاوی قرار می‌گیرد. لازم به ذکر است که درباره ریشه شناسی واژه «ضرب» و «نشوز» مقالات متعددی نوشته شده است و برخی «ضرب» را به معنایی غیر از زدن (قهرکردن و ...) (قائنی، ۱۳۷۳: ۱۹؛ ابوسلیمان، ۱۴۲۱: ۸۰۵۳؛ حیدری، ۱۳۸۵: ۱۷۷؛ موسوی لاری، ۱۳۸۳: ۴۳؛ فتاحی زاده، ۱۴۰۰: ۱؛ نجمی پور، ۱۳۹۹: ۱۰۴) تفسیر کرده اند و برخی دیگر از معاصران (مصطفوی فرد، ۱۳۹۱: ۶۹) نشوز را در معنایی غیر از عدم تمکین (خیانت کردن) تفسیر کرده اند و پرداختن به مباحث معناشناسی ایندو واژه هر یک اثری مستقل را می‌طلبد. لذا در اثر پیش رو صرفاً به

۱. مردان، موظف به سرپرستی زنانند، به خاطر برتری‌هایی که خداوند برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است و به خاطر انفاق‌هایی که از اموالشان می‌کنند و زنان صالح، زانی هستند که در برابر خداوند متواضعند و در غیاب همسر خود حقوق او را در مقابل حقوقی که خدا برای آنان قرار داده است، حفظ می‌کنند. و (اما) آن دسته از زنان را که از نشوزشان بیم دارید، پند و اندرز دهید (و اگر مؤثر واقع نشد) در بستر از آن‌ها دوری نمایید و (اگر باز هم کارساز نبود) آن‌ها را بزنید و اگر از شما پیروی کردند، راهی برای تعدی بر آن‌ها نجوید. همانا خداوند، بلندمرتبه و بزرگ است.

بحث درباره ابهاماتی که درباره چگونگی اعمال ضرب وجود دارد، پرداخته می شود و نویسنده با گردآوری انواع دیدگاه ها و تحلیل و بررسی آنها، نظریه برگزیده خود را تبیین کرده است. درباره پیشینه این اثر نیز باید گفت که با توجه به محتوای بحث برانگیز آیه ۳۴ سوره نساء، مقالات متعددی در این زمینه به رشته تحریر درآمده است که نام این مقالات در بخش مقالات منابع همین اثر قابل مشاهده است و علاوه بر استفاده از این آثار، نویسنده با گردآوری دیدگاه های مفسران و فقها درباره این آیه، به دسته بندی و تحلیل آنها پرداخته است.

۱. گستره اطلاق زمانی و مکانی «ضرب»

۱-۱. تقریر دیدگاه محدودیت زمانی و مکانی آیه ۳۴ نساء

درباره گستره زمانی و مکانی اجرای حکم «ضرب» اختلاف وجود دارد و برخی از عالمان مسلمان با دست کشیدن از اطلاق و عمومیت آیه، دایره شمول آیه را از حیث زمان و مکان محدود کرده اند. صاحبان این قول چند مسلک را طی کرده اند:

آیت الله معرفت رویکرد «نسخ تمهیدی» را در پیش گرفته اند. از نظر ایشان زن در زمان جاهلیت جایگاه پایینی داشت و اسلام ظهور کرد تا وی را به بالاترین مراحل والای انسانی برساند، اما این تحول نیازمند گذشت زمان و سیری تدریجی داشت، مثل نسخ تدریجی برده داری و ... بنابراین ظاهری قید و شرط آیه نسخ شده و روایات بسیاری که سفارش به پاسداری از کرامت زن کرده اند، آن را نسخ کرده اند. بنابراین دستاویز کردن ظاهر آیه، در واقع تمسک به ظاهر نسخ شده آیه از یکسو و مخالفت صریح با نهی پی ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام از سوی دیگر است (معرفت، ۱۳۸۸: ج ۷، ص ۱۷۰)؛ چراکه هدف آیه ۳۴ سوره نساء این است مردم از معنای «ضرب» سوال کنند و همین زمینه ای باشد برای حذف یک رسم و عادت زشت (معرفت، ۱۳۸۳، ص ۴۴).





نصر حامد ابوزید^۱ نیز هدف آیه را به تصویر کشیدن روابط زن و مرد در محیط نزول قرآن می‌داند و از این رو جزء مقدرات الهی نیست بلکه بازگوکننده واقعیتی است که دگرگونی آن مطلوب است (سجادی، ۱۳۸۰: صص ۲۵ و ۲۶). مشابه همین رویکرد را برخی دیگر در مساله قوامیت مرد بیان کرده‌اند. بدین صورت که حکم قوامیت مردان بر زنان حکمی امضایی است و نه تاسیسی، موقتی بودن و اختصاص این حکم به دوره‌های تاریخی گذشته و امکان تغییر آن در دوره کنونی وجود دارد. چراکه امضای شارع حداکثر بر قبول يك شیوه عقلایی دلالت دارد و نمی‌توان عدم قبول شیوه‌های بدیل را از آن نتیجه گرفت. لذا اگر عقلا به شیوه‌های دیگر روی آورند، آن شیوه - ها هم ممکن است مورد تایید شارع باشند (القبانچی، ۲۰۰۴: ص ۷۶).

براساس دیدگاه محمد الطالبي^۲ نیز این آیه مربوط به شرایط بحرانی جنگ احد است، چرا که قبل از آن از زدن زنان منع شده بود و این مطلب بر مهاجران که روحیه‌ای خشن داشتند، سخت بود. عمر و برخی دیگر از بزرگان اصحاب پید عليه السلام از این اوضاع راضی نبودند و فرمان پید عليه السلام به قصاص از موقعیت شخصیت‌های برجسته‌ای مانند سعد بن ربیع می‌کاست. از این رو صحابه حالت نارضایتی و فرار از جنگ داشتند، در آن شرایط آیه نازل شد و زدن زنان را تجویز کرد. تمامی این حوادث در شب غزوه احد روی داد که شبی سخت برای مسلمانان بود. در چنین شرایطی کنار گذاشتن اختلافات داخلی و اتحاد مسلمانان (که تمام آنان از مردان بودند) ضرورت داشت. لذا اباحه در آیه ۳۴ سوره نساء، اباحه کراهت است و هرگاه شرایط تغییر

۱. نصر حامد ابوزید (۱۹۴۳-۲۰۱۰م) از متفکران نواندیش مصری است که در رشته زبان و ادبیات عرب تحصیل کرده است. مهمترین اثر وی، «مفهوم النص» است که نویسنده سعی کرده تا با استفاده از روشهای متن پژوهی و زبان پژوهی، قرائتی تازه از علوم قرآنی ارائه کند.

۲. محمد الطالبي (۱۹۲۱-۲۰۱۷م) نواندیشی تونس و از داعیه داران نواندیشی در جهان عرب است. وی فهم سنتی از دین را باور نداشته و آن را موجب خشونت می‌داند و معتقد است که بسیاری از احکامی که به نام دین استنباط شده، قرابتی با دنیای معاصر ندارند و همین فهم ناصحیح قوانین اسلامی یکی از دلایل عقب ماندگی مسلمانان است و لذا سعی دارد تا فهمی امروزی از دین - خصوصاً در حوزه تفسیر قرآن، قوانین دینی، زنان و روابط سیاسی - ارائه کند.

کند، حکم اباحه نیز از بین خواهد رفت (الطالبي، ۱۹۹۶، فصل: قضیه تادیب المراه بالضرب).^۱
 به عقیده ابن عاشور^۲ نیز آیه ۳۴ سوره نساء عرف برخی از طبقات مردم یا برخی از قبایل را رعایت کرده است، از این رو دستور «ضرب» مربوط به عرفی است که در آن زدن زن توهین و اهانت به ایشان تلقی نشود و زنی که مورد تنبیه قرار گرفته است، احساس نکند که در حق او ظلم شده است. بنابراین در عرف جامعه معاصر که زدن زن نوعی توهین به ایشان تلقی می‌شود، نمی‌توان زن را (حتی در صورت نشوز) مورد ضرب و جرح قرار داد (ابن عاشور، بی‌تا: ج ۴، ص ۱۱۷).

علامه جوادی آملی نیز این مطلب را در حد يك احتمال ابتدایی بیان کرده‌اند. وی می‌نویسد: اگر در نظام قبیلگی، مراحل یاد شده (موعظه، دوری در بستر و زدن) شیوه مناسبی برای مودت و رحمت بین زوجین است، با رعایت خصوصیت زمان و مکان در اجتهاد، می‌توان از این شیوه استفاده کرد؛ اما اگر در اجتماعی دیگر، زدن زن با هر توجیهی و یا با هر وسیله‌ای (حتی با چوب مسواک که در روایات به آن اشاره شده است)، تأثیرات بدی داشته باشد و زمینه طلاق و فروپاشی خانواده را به دنبال داشته باشد و هیچ اثر مثبتی نیز بر آن مترتب نشود، لازم نخواهد بود. البته معنای اختصاص این حکم به نظام قبیلگی این نیست که چون نظام کنونی شهروندان جامعه قبیلگی نیست، پس این حکم نیز رخت بر بسته است؛ بلکه منظور این است

۱. آنچه مبنا و دستمایه این تحلیل قرار گرفته، روایتی است از خلیفه دوم که «ما قریشیان بر زنانمان تسلط داشتیم، پس به مدینه آمدم و دیدیم که زنان آنان بر مردان مسلطند. همسران ما با زنان آنان رفت‌وآمد کردند، پس آنان نیز نافرمانی مردانشان را کردند. نزد پیامبر آمدم و گفتم: زنان از مردان خود نافرمانی می‌کنند، پس به ما اجازه تنبیه آنان را بدهید. گروهی از زنان گرد خانه پسر ﷺ جمع شدند تا از همسرانشان شکایت کنند. پیامبر ﷺ فرمودند: در این شب هفتاد تن گرد خانه من جمع شدند که همگی از شوهرانشان شکایت داشتند. اینان نیکان شما نیستند.» (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۷۲/۱۰). لذا در چنین فضایی روحیه فرار از جنگ تقویت شد و آیه ۳۴ سوره نساء به منظور حفظ وحدت جبهه اسلام نازل شد.

۲. محمد طاهر بن عاشور (۱۲۹۶-۱۳۹۳ م) عالمی تونس‌ای و صاحب تفسیر «التحریر والتویر» است. این تفسیر با رویکرد اجتماعی، تربیتی و سیاسی نوشته شده است و یکی از برجستگی‌های آن توجه به اوضاع کنونی جوامع اسلامی و تذکر و هشدار به حاکمان اسلامی است و اصلاحات عقیدتی را نیز مادر تمام اصلاحات اجتماعی می‌داند و همه را به رهایی از جنگ استعمار دعوت می‌کند.





که هر عصری نظامی پدید آمد مشابه نظام قبیله‌ای در صدر اسلام، این مطلب ثابت است.» (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ص ۳۱۴).

از این منظر، تنبیه بدنی به عنوان یک روش و نه یک ارزش مطرح شده است و کاربرد این روش تابع یک ارزش است که عبارت است از «اصلاح». در شرایط فرهنگی و اجتماعی عصر نزول قرآن «زدن» می‌توانسته است به عنوان یک روش ما را در دستیابی به آن ارزش (اصلاح) یاری کند، ولی این بدین معنا نیست که این روش همیشه کارآمد باشد و بتوان در همه موارد از آن بهره برد؛ بلکه ممکن است کاربرد این روش در شرایط اجتماعی متفاوتی، نتایج متفاوت داشته باشد و نه تنها به اصلاح و تحکیم بنیان خانواده کمک نکند بلکه ممکن است بحران جدید را نیز به وجود آورد. در زمان نزول قرآن «تنبیه بدنی زنان» راهی پذیرفته شده برای مقابله با نشوز زن بود، حال اینکه ممکن است با گذشت زمان و تغییر شرایط مقبولیت این روش نیز از بین رفته باشد، از این رو نمی‌توان بر آن اصرار ورزید و باید به دنبال اصلاح از راه‌های دیگر بود (حیدری، ۱۳۸۵: ص ۱۷۷).

۱-۲. نقد و بررسی نظریه محدودیت زمانی و مکانی آیه ۳۴ نساء

عالمات مسلمان اگرچه به احکام موقت و متناسب با شرایط، در کتاب و سنت معتقدند، ولی این احکام را در مواردی پذیرفته‌اند که دلیلی قانع‌کننده برای آن وجود داشته باشد. اما حکم تنبیه بدنی (ضرب) در قرآن به صورت مطلق و دائم بیان شده و هیچ آیه از قرآن و یا حدیثی از معصوم علیه السلام بر مقطعی بودن آن دلالت ندارد. احکامی که در قرآن بیان شده و در سنت نیز به صراحت و با دلیل قطعی نسخ نشده‌اند، احکامی دائمی اند و انکار جدید بودن آنها به هر توجیهی مساوی انکار جاوید بودن قرآن است. اگر «ضرب» در گذشته راهی برای رسیدن به اصلاح همسر بوده، اما با گذشت زمان اثربخشی خود را از دست می‌داده، هیچ‌گاه به صورت مطلق به عنوان راهکار در قرآن ارائه نمی‌شد.

همچنین حکم حکومتی و هماهنگ با مصلحت دانستن هم صحیح نیست، چراکه در جامعه مصلحت‌های مقطعی وجود دارد که رعایت آنها می‌تواند به مصلحت موقت منتهی شود،

حال اینکه قرآن بیانگر احکام جاوید و ابدی است و صدور احکام موقت به حاکم و ولی امر واگذار شده است. لذا این احکام را در باید در سنت رسول ﷺ و سیره معصوم علیها السلام جست، نه در قرآن که بیانگر احکام جاوید است (حیدری، ۱۳۸۵: ص ۱۷۷). بنابراین اگر این حکم موقتی بود، خداوند آن را در قالب سنت نبوی به مردم ابلاغ می کرد و نه آیه قرآن که قرار است منشور جاوید مسلمانان باشد.

از طرف دیگر به چه دلیل احکام امضایی به طور کلی احکامی متغیر و موقتی اند. همچنین گاه موارد امضای يك سیره عقلایی توسط شارع، علاوه بر اینکه بر تایید يك سیره دلالت دارد، بر رد روش های دیگر نیز دلالت می کند. مثلا حکم قوامیت مرد به دلالت التزامی شیوه های منافی این قوامیت را نفی می کند. همچنین امضایی بودن حکم قوامیت و ضرب (به دلیل عقلایی بودن آنها در آن زمان) ثابت نیست، بلکه احتمال دارد که این شیوه در ادیان پیشین ریشه داشته است، لذا امضای احکام شرایع پیشین و در نتیجه حکمی تاسیسی خواهد بود (بستان، ۱۳۸۸: ص ۵۱).

بنابراین اگر بتوان پاسخی درخور به چیستی، چرایی و چگونگی راهکار قرآن برای مقابله با نشوز داد، نیازی به این تاویلات بعید و دور از ذهن در قالب ایجاد محدودیت از جهت زمان، مکان، مناسبات فرهنگی و حتی مجوز حاکم شرع نیست. بلکه می توان با تمسك به اطلاق و ظهور آیه به شایستگی مراد الهی را تبیین کرد؛ خصوصا اینکه قرآن نازل شده است که قانون اساسی مسلمانان و متن جاوید آنان باشد و اگر بنا بود این حکم موقتی باشد، خداوند می توانست آن را در قالب سنت نبوی به مردم ابلاغ کند.

۲. دامنه شدت و ضعف «ضرب»

۲-۱. تبیین ادله تقیید اعمال «ضرب»

اگر چه ظاهر آیه صحبت از زدن بدون هیچ قید و شرطی می کند، فقها و مفسران به این ظاهر اکتفا نکرده و ظاهر آن را تقیید زده اند. به این صورت که غیرمبرح باشد، سرخ نشود، استخوان نشکند و ... (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۰۱، ص ۵۸؛ بلاغی نجفی، ۱۴۲۰: ج ۲، ص ۱۰۷؛



صدوق، ۱۴۱۵: ص ۳۵۰؛ ابن بابویه، ۱۴۰۶: ص ۲۴۵؛ سلا، بی‌تا: ص ۱۶۱؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰: ج ۲، ص ۷۲۹؛ طوسی، بی‌تا: ج ۳، ص ۱۹۱؛ علامه حلی، ۱۴۲۱: ج ۳، ص ۵۹۶؛ خمینی، ۱۳۹۰: ج ۲، ص ۳۰۵؛ حکیم، ۱۴۱۰: ج ۲، ص ۲۹۸) تا آن جا که برخی آن را صرف غضب کردن (ابن عربی، بی‌تا: ج ۱، ص ۴۲۰ به نقل از عطا) و یا اظهار تنفر (مطهری، ۱۳۸۵: ج ۵، ص ۱۵۱؛ حکیمی، ۱۳۸۷: ص ۶۷) دانسته‌اند. ایشان برای تقیید اعمال ضرب (برخلاف ظهور ابتدایی آیه) ادله متفاوتی را بیان کرده‌اند که برخی از آن‌ها به شرح زیر است:

الف) اجماع: برخی از عالمان مسلمان با اشاره به ضعف روایات در این زمینه، معتقدند که اجماع برای تقیید کفایت می‌کند (بلاغی نجفی، ۱۴۲۰: ج ۲، ص ۱۰۷) و فقها در مورد غیرمبرح بودن این ضرب با یکدیگر هیچ اختلافی ندارند (صدوق، ۱۴۱۵: ص ۳۵۰؛ ابن بابویه، ۱۴۰۶: ص ۲۴۵؛ سلا، بی‌تا: ص ۱۶۱؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰: ج ۲، ص ۷۲۹؛ طوسی، بی‌تا: ج ۳، ص ۱۹۱).
 ب) روایات: بسیاری از فقها و مفسران با استناد به روایات، به تخصیص این آیه پرداخته‌اند. به عنوان مثال از امام پ علیه السلام نقل شده است: «انه الضرب بالسواک و شبهه ضربا رفیقا» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۰۱، ص ۵۸) و یا از نبی ا صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که: «واضربوهن ضربا غیر مبرح» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲۱، ص ۴۰۵؛ نیشابوری، بی‌تا: ج ۴، ص ۴۸). و براساس مفهوم عام روایت، روایات نقل شده از صحابه و تابعان بر پذیرش همین رأی از جانب ایشان دلالت دارد (طبری، ۱۴۱۲: ج ۵، ص ۴۴).

ج) سیاق: برخی نیز برای تخصیص این عام به سیاق متمسک شده و بیان کرده‌اند از آنجا که آیه دنبال برقراری صلح بین زوجین است، پس باید زدن، زدن شدید نباشد چرا که باعث کدورت و کینه‌ورزی می‌شود.

در نقطه مقابل این رویکرد، برخی نیز از اساس تقیید این آیه را درست نمی‌دانند و بیان می‌کنند: «بیش‌تر مفسران گفته‌اند که ضرب باید غیرمبرح باشد به استناد روایت مسلم از جابر از پی صلی الله علیه و آله و سلم در حجه الوداع. اما این حدیث آحاد است و تقیید مطلق کتاب به مثل آن جایز نیست و سیاق اقتضا می‌کند که سیاست به مقدار جریمه باشد (مطهری، ۱۴۱۲: ج ۲، قسم ۲: ص ۱۰۰).

۲-۲. بررسی ادله تقیید شدت «ضرب»

مفسران در تلاشند تا از راه اجماع، سیاق و یا روایت‌ها، دایره اطلاق ضرب را از عمومیت آن خارج کنند. اما در حقیقت نیازی به این تکلف در سخن نیست؛ چرا که اگر واژه «ضرب» در قرآن بررسی شود، معلوم می‌گردد که از این واژه، هرگز شدت عمل فهمیده نمی‌شود بلکه برای اثبات شدت عمل نیاز به قرینه است؛ به عنوان نمونه به آیات زیر توجه شود:

(۱) «و خذ بیدک ضغثا فاضرب به و لا تحنث» (ص/۴۴). این آیه خطاب خدا به حضرت ایوب علیه السلام است که قسم خورده بود تا همسر خود را تنبیه کند؛ وحی شد با خوشه گندم این کار را بکن تا با قسم خود هم مخالفت نکرده باشی. واضح است که این زدن شدید نیست و علت استفاده از خوشه گندم نیز همین بوده است.

(۲) «فقلنا اضربوه ببعضها» (بقره/۷۳). این آیه مربوط به داستان گاو بنی اسرائیل است که آنان مأمور شدند تا گاوی را ذبح کرده و بخشی از آن را به بدن متوفا بزنند. همان گونه که در آیه مشاهده می‌شود، به طور صرف برخورد و تماس دم گاو با بدن میت، تعبیر به ضرب شده است.

(۳) «و اذ استسقى موسى لقومه فقلنا اضرب بعصاك الحجر» (بقره/۶۰). حضرت موسی علیه السلام زمانی که برای قوم خود از خداوند طلب آب کردند، وحی آمد که با عصای خود بر سنگ بزن. این ضربه به ضرورت نباید محکم باشد بلکه وارد کردن ضربه‌ای ملایم کافی است، چرا که قرار نیست عامل شکافتن سنگ، شدت ضربه وارد شده باشد بلکه بحث اعجاز مطرح است.

(۴) «فقلنا اضرب بعصاك البحر» (شعرا/۶۳). زمانی که حضرت موسی علیه السلام همراه بنی اسرائیل به دریا رسیدند، به ایشان وحی شد که عصای خود را به آب بزنند، آب شکافته شده و مسیر گذر برای قوم ایشان فراهم شد. در این جا نیز هم چون مورد پیشین، لزومی ندارد که این برخورد و تماس عصا با سطح آب، برخوردی شدید و محکم باشد بلکه به طور صرف ضربه‌ای ملایم با عصا به سطح آب دریا مراد است.

(۵) «فضربنا علی اذانهم فی الکهف سنین عددا» (کهف/۱۱). این آیه در مورد خواب طولانی مدت اصحاب کهف در غار است. اگرچه برخی اصرار دارند که این عبارت را تعبیری ادبی و کنایی بدانند و یا مفعولی (حجابا) را در تقدیر بگیرند - چنان که بیش تر مفسران این مسلک را





پیموده‌اند- اما از نظر علمی اثبات شده است که با تحریک نقاطی از پشت گوش می‌توان خواب ایجاد کرد، زیرا وقتی به پشت گوش دست بزنیم، بتا آدرنالین ترشح می‌شود (برومند، ۱۳۸۳: ص ۲۸۱). بنابراین آیه، مالش ملایم و یا ضربه‌های آرام پی در پی به گوش را اراده کرده است و نه ضرب شدید.

قرآن هرگاه از ضرب اراده شدت کرده است، چند شیوه را پیش می‌گیرد: گاه از الفاظی غیر «ضرب» برای رساندن شدت عمل استفاده کرده است، مثل آیات «فجلدوهم ثمانین جلده» (نور/۴) و یا «فوکزه موسی ففرضی علیه» (قصص/۱۵) و ... در برخی موارد نیز در کنار واژه «ضرب»، واژگان دیگری را آورده است تا شدت عمل را برساند و یا این‌که قرائن حالیه بر شدت دلالت دارند؛ به عنوان مثال «فراغ علیهم ضربا بالیمین» (صافات/۹۳). در این آیه شدت عمل در ضرب نهفته نیست بلکه از عبارت «فراغ علیهم» و «الیمین» فهمیده می‌شود چون قرآن از واژه «یمین» برای تعبیر کردن از قدرت و نیرو استفاده می‌کند، مثل «و السماوات مطويات بيمينه» (زمر/۶۷).

نکته قابل تأمل دیگر این است که واژه «ضرب» به صورت تعابیر مجازی بسیار به کار رفته است و همین امر هم باعث شده است تا عده‌ای از آن معنایی غیر زدن را برداشت کنند. این نوع استعمال شاهد بر این مطلب است که در درون این واژه نوعی لطافت، نرمش و انعطاف‌پذیری نهفته است که سبب شده است تا از آن برای تعابیر رمزی، اشاری، معنوی و ... استفاده شود. در آیه مورد بحث (نسا/۳۴) نیز سیاق (این‌که هدف آیه بازگشت خانواده به صلح و آشتی است) و روایات شهادت می‌دهند که ضرب نباید با شدت اعمال شود و از این‌جا روشن می‌شود که چرا قرآن از دیگر واژگان مثل لطم (زدن بر گونه)، صفع (سیلی زدن)، جلد (تازیانه زدن)، صك (زدن)، ركل و رفس (با پا زدن)، و كز (با مشت زدن) و ... استفاده نکرده است.

۳. حکم ضرب؛ از وجوب تا حرمت

۱-۳. انواع دیدگاه‌ها درباره حکم «ضرب»

در مورد این که کدام یک از احکام خمسۀ فقهی (وجوب، استحباب، اباحه، کراهت، حرمت)

در مورد واژه ضرب اعمال می شود نیز بین عالمان مسلمان اختلاف است؛ چرا که دستور به زدن بروجوب دلالت می کند (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ج ۱، ص ۳۲)، اما فقها و مفسران از آن وجوب را برداشت نکرده و تفسیری دیگر را ارائه کرده اند که از این قرارند:

۱. کراهت «ضرب»

برخی بر این عقیده اند که ترک زدن از انجام آن بهتر است. زمخشری در این زمینه می گوید: علما اتفاق دارند که ترک کردن زدن بهتر است و کسی که در برابر اذیت همسرش صبر کند و او را نزند، بهتر و پسندیده تر است از کسی که آن را می زند (زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۳۱۷). به شافعی نیز استناد داده شده است که ترک ضرب اولی است (فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۱۰، ص ۷۲) و بسیاری از مفسران نیز گفتاری مشابه همین را دارند (مغنیه، ۱۴۲۲: ص ۱۰۵؛ زحیلی، ۱۴۱۸: ج ۵، ص ۷۵؛ نیشابوری، ۱۴۱۶: ج ۲، ص ۴۱۰؛ رهنما، ۱۳۴۶: ج ۱، ص ۳۶۵).

استناد این دسته به کلام فقها، روایات در مورد نهی از زدن همسر و ادله عقلی است. ادله عقلی آنان به این شرح است که از یکسو ضرب باعث بی مهری بین آنان می شود؛ و از سوی دیگر، زدن همسر به وسیله شوهر به دلیل مصلحت خود است و لذا عفو کردن بهتر است؛ برخلاف جایی که پدر فرزند خود را تنبیه می کند، چرا که آن جا تنبیه فرزند به دلیل مصلحت فرزند است و لذا عفو نکردن بهتر است (تفاحه، ۱۴۲۴: ص ۱۶). خواننده توجه دارد که امر دلالت بروجوب می کند و در برخی موارد استحباب و گاه ممکن است اباحه را نیز برساند اما این که امر را حمل بر کراهت کنیم، تفسیری خلاف تبادر است.

۲. جواز/ اباحه «ضرب»

برخی به جواز ضرب قائل شده اند و این امر را امر اباحه و ترخیص (و نه وجوب و الزام) می دانند و حتی تصریح کرده اند که همگی فقها اتفاق دارند که ترك ضرب اولی است و اگر کسی بر اذیت همسر خود صبر کند و او را نزد، در نزد خدا بهتر و افضل از زدن است، همانگونه که اتفاق دارند بر اینکه اگر غرض با طریق اخف حاصل شود، اکتفاء به آن واجب است و طریق اشد حرام





است (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۳۱۷) و برخی نیز بیان کرده‌اند می‌توان تمامی احکام خمس (وجوب، استحباب، جواز، کراهت و حرمت) را درباره آیه اجرا کرد، چراکه اگر آیه بر اباحه دلالت می‌کند، احتمال دارد که مکروه باشد، اما اگر بر ترک زدن مفسده ای باشد، ممکن است که زدن مستحب و در برخی موارد حتی واجب نیز بشود (اردبیلی، بی‌تا: ص ۵۳۷).

۳. استحباب

به نظر می‌رسد که امر به ضرب در آیه ۳۴ سوره نساء امری ارشادی باشد. اوامر ارشادی به دستوراتی گفته می‌شود که به انگیزه ارشاد و هدایت مکلف به مصلحت موجود در مأموریه از سوی شارع صادر می‌شود. در واقع، یک نوع آگاهی دادن مکلف به آثار و منافع است که در انجام امر ارشادی وجود دارد؛ مثل اوامر پزشک نسبت به بیمار. خود اوامر ارشادی از سوی شارع دربردارنده الزام به چیزی نیستند، بلکه در الزام داشتن و یا نداشتن تابع آن چیزی هستند که خبر از وجود مصلحت در آن داده شده است. پس اگر مصلحت در آن چیز به قدری باشد که دستیابی آن ضروری و لازم باشد، پیروی از امر ارشادی نیز لازم و واجب خواهد بود؛ مانند دستورات پزشک به مریض مبنی بر نوشیدن دارویی که جهت سلامت بدن و نجات او از مرگ، ضروری است؛ و اگر استیفای مصلحت در «مرشد الیه» ضروری و لازم نباشد، مانند امر پزشک به نوشیدن دارو جهت نشاط آوردن، در این صورت، انجام و امتثال امر ارشادی لازم و واجب نخواهد بود، بلکه حمل بر استحباب می‌شود.

۳-۲. تحلیل و بررسی

با توجه به جایگاه رفیع بنیان خانواده در اسلام، قرآن - برخلاف دیدگاه فلاسفه و روانشناسان غربی همچون راسل و فروید و ... که می‌گویند اگر مردی دید که همسرش با دیگری عشق بازی می‌کند، نباید ناراحت شود بلکه باید حسادت را کنار گذاشته و شکرگزار آن مرد بیگانه باشد که همسرش را خشنود کرده است (مطهری، ۱۳۶۷: ص ۳۵) - با در نظر گرفتن روحیه زنان راهکاری را ارائه کرده است تا خانواده از گسست و فروپاشی نجات پیدا کند، از این رو ضرب

حکم درمان برای زن را دارد؛ چنان که برخی از مفسران معاصر (مکارم، ۱۳۷۴: ج ۳، ص ۳۷۴؛ قرشی، ۱۳۷۷: ج ۲، ص ۳۵۷) این احتمال را داده‌اند که آیه مبارکه اشاره به بیماری مازوشیسم دارد. این بیماری عارضه‌ای جنسی و روحی است و زنان مبتلا به آن تنها با تنبیه مختصر آرامش پیدا می‌کنند. اینان وابستگی زیاد به قدرت‌های برونی داشته و غرور و آزادی خود را به آنها واگذار می‌کنند (سجادی، ۱۳۸۳: ص ۳۷ و ۳۸، به نقل از فروم، گریز از آزادی). الکسیس کارل نیز گفته است که برخی زنان محبت مرد را نسبت به خود حس نمی‌کنند، مگر زمانی که از روی قهر و غلبه باشد (قطب، ۱۴۲۵: ج ۲، ص ۶۵۴). البته پذیرش این دیدگاه موجب «تخصیص اکثر» شده و قبیح است؛ چرا که تعداد زنانی که دچار این بیماری هستند، بسیار کم است و قبیح به نظر می‌رسد که اکثریت به خاطر درمان اقلیت کتک بخورند.

بنابراین هدف درمان این عارضه به عنوان یک چالش و بیماری است نه قصد تأدیب، تعزیر، تخویف و ... به نظر می‌رسد بروز رفتاری خشن مآبانه از جانب مرد در کنترل رفتار زن بسیار مؤثر است و مرد به دنبال تثبیت جایگاه مدیریتی خود در خانواده است. چنان که برخی گفته‌اند که اصولاً مردانی که از صلابت و خشونت مردانه بی‌بهره‌اند و یا آن را آشکار نمی‌کنند، برای زنان جذابیتی ندارند و لذا زنان تمایلی به آنان نشان نمی‌دهند (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۳: ص ۵۷ و ۵۸ به نقل از جزف پک در کتاب معمای زن)، زیرا زنان به سوی مردانی رغبت دارند که حس حمایت را در آنان برانگیزند. اما از طرفی هدف درمان است و از طرف دیگر زدن با شدت سبب تضییع حق وی می‌شود؛ بنابراین زدن باید به گونه‌ای باشد که موجب دیه نشود، برای مثال زدن‌های به گونه‌ای هل دادنی و ... که موجب می‌شود از یکسو مرد اعمال سلطه و قدرت کند و از سوی دیگر موجب جراحت و دیه نشود. این نوع برخورد همراه با جذب از ناحیه مرد، نه تنها نفرت را در زن ایجاد نمی‌کند، بلکه زن به این تکیه‌گاه دل خوش کرده و از رفتارهایی که آن را ویران کند، سرباز می‌زند.

بنابراین از مطالب بیان شده آشکار می‌گردد که راهکار آیه درباره چگونگی حل بحران نشوز باید با تحلیلی روان‌شناختی و نه فقهی و یا حقوقی - و با توجه به روحیات و تمایلات زنانه مورد ارزیابی قرار گیرد. همچنین محتمل است که اگر با رویکردی جامعه‌شناختی این مساله مورد





ارزیابی قرار گیرد، این نتیجه حاصل شود که عدم تمکین و فرمانبرداری زن از مرد در نهاد خانواده، ریشه در «به رسمیت نشناختن جایگاه مرد به عنوان سرپرست خانواده و تصمیم‌گیرنده نهایی» دارد و مرد با بروز رفتاری صرفاً خشن مآبانه - و نه صدمه زدن به زن - به دنبال تثبیت جایگاه خود به عنوان سرپرست است، چراکه ادامه این روند که بنیان خانواده را با خطر فروپاشی مواجه می‌کند، مفسده و عوارض آن بر کسی پوشیده نیست. لذا امر در آیه را باید در زمره توصیه‌های اخلاقی، اجتماعی و از فروع حکم کلی آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْخَجَازَةُ» (تحریم/ ۶) دانست و مرد باید در راستای مصالح زن و خانواده او را یاری رساند.

۴. لزوم رعایت ترتیب یا عدم آن در اعمال کردن مراحل سه‌گانه

در مورد لزوم ترتیب و یا نیاز نداشتن به ترتیب در مورد راهکارهای سه‌گانه و هم‌چنین مبتنی بودن این راهکارها بر خوف و یا تحقق نشوز قول‌های مختلفی ارائه شده (رك: بحرانی، ۱۴۰۸: ج ۲۴، صص ۶۱۴-۶۱۹؛ سبزواری، ۱۴۲۳: ج ۲، صص ۲۶۶-۲۷۰) و مورد نقد و بررسی قرار گرفته است (رك: صدر، ۱۳۸۰: صص ۲۷ و ۲۸) که صاحبان هر یک از این ادله برای اثبات نظرات خود به ادله‌ای از کتاب و عقل استناد کرده‌اند (تفاحه، ۱۴۲۴: ص ۱۶) و به ابن‌جنید نیز نسبت داده شده که قائل به این بود که می‌توان بین سه راهکار را در یک زمان جمع کرد (شهیدثانی، ۱۴۱۶: ج ۸، ص ۳۵۷). شهیدثانی نیز معتقد است که اگر فقط به ظهور آیه اکتفا شود، باید به جواز جمع فی‌الجمله بین مجازات‌ها قائل شد؛ به این معنا که هرگاه نیازمند استفاده از ابزارها شد و به کمتر از آن نیز غرض حاصل نشد، می‌توانیم از مجموع این ابزارها استفاده کرد (شهیدثانی، ۱۴۱۶: ج ۸، ص ۳۵۷). البته شواهد و قرائن لزوم رعایت تربیت بین مراحل سه‌گانه (موعظه، دوری در بستر و زدن) را تأیید می‌کنند. این دلایل از این قرارند:

۱. روایت: امام ع علیه السلام فرمودند: «یعضها بلسانه فان انتهت فلاسبیل له علیها، فان ابت هجر مضجعها، فان ابت ضربها، فان لم تتعظ بالضرب بعث الحكمین» (فخررازی، ۱۴۲۰: ج ۱۰، ص ۷۲).

۲. اجماع: جمهور قائل به ترتیب هستند (طنطاوی، بی تا: ج ۳، ص ۱۴۰).

۳. سیاق: معنای آیه (نه لفظ) اقتضا می کند که ترتیب باشد، چرا که از خفیف به سوی شدید رفته است (سایس، بی تا: ص ۲۸۵؛ کاشانی، ۱۳۳۶: ج ۳، ص ۲۱؛ ابن عاشور، بی تا: ج ۴، ص ۱۱۷؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۴، ص ۳۴۵).

۴. حکم عقل: طبع انسان ها متفاوت است، از این رو ممکن است برخی با موعظه دست از نشوز بردارند و دیگر نیازی به هجر و ضرب نیست. از طرف دیگر ثمره نظر «عدم نیاز به ترتیب» این است که فرد می تواند همسر خود را بزند و بعد موعظه کند و این برخلاف عقل است.

۵. سیره عقلا: در عرف به طور عقلی اگر بتوان کاری را با اعمال نیرو و توان کم تری انجام داد، این گونه عمل می کنند و به سراغ مراتب شدیدتر نمی روند.

۶. لزوم رعایت ترتیب در اجرای مراتب امر به معروف و نهی از منکر: از آن جایی که اعمال مراحل سه گانه جزء مراتب نهی از منکر (و یا نهی از مکروه) قرار می گیرد، باید از مراتب پایین شروع کرد و در صورت تأثیرپذیری نباید به سراغ دیگر مراحل رفت.

۵. زمان اجرای «ضرب»: خوف نشوز یا تحقق آن

۵-۱. انواع دیدگاه ها درباره زمان اجرای ضرب

یکی دیگر از مباحثی که پیرامون آیه ۳۴ نساء شکل گرفته است، زمان استفاده از ابزار «ضرب» است. از این ابزار باید هنگام ظهور امارات نشوز استفاده کرد و یا هنگام فعلیت و تحقق نشوز؟ در این زمینه دیدگاه های متعددی بیان شده است:

۱. زمان خوف (ظهور نشانه های) نشوز: محقق حلی در مختصر النافع معتقد به ترتیب اعمال ابزارهای سه گانه به هنگام ظهور علامات نشوز است (محقق حلی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۱۹۱). شهیدثانی نیز معتقد است که اگر تنها به ظهور آیه اکتفا کنیم باید قائل به ظهور امارات نشوز باشیم (شهیدثانی، ۱۴۱۶، ج ۸، ص ۳۵۷).

۲. زمان تحقق نشوز: بسیاری از مفسران و فقها از آنجا که «ضرب» را مجازات و عقوبتی برای زن می دانند، با این اشکال روبرو شدند که چگونه بدون تحقق نشوز و صرفا به دلیل خوف از





آن، زن باید مجازات شود و لذا برخی به تأویلاتی برخلاف ظاهر آیه دست زده و خوف نشوز را به معنای علم به نشوز گرفته‌اند (اردبیلی، بی‌تا: ص ۵۳۶؛ طبرسی، ۱۴۰۶: ج ۳، ص ۶۹؛ بلخی، ۱۴۲۳: ج ۱، ص ۳۷۱؛ سمرقندی، بی‌تا: ج ۱، ص ۳۰۰؛ ابن مثنی، ۱۳۸۱: ج ۱، ص ۱۲۶؛ فراء، بی‌تا: ج ۱، ص ۲۶۵؛ علامه حلی، ۱۴۱۰: ج ۲، ص ۳۳) و یا قول به در تقدیر بودن يك واژه را برگزیده‌اند (سایس، بی‌تا: ص ۲۸۴؛ طنطاوی، بی‌تا: ج ۳، ص ۱۴۰) و یا خوف از نشوز را «نشوز مخیف» تفسیر کرده‌اند (صادقی، ۱۳۶۵: ج ۷، ص ۴۸).

۳. قول به تفصیل: برخی از عالمان مسلمان نیز موعظه و دوری در بستر را در صورت خوف نشوز و ضرب را مختص به تحقق و فلیت آن دانسته‌اند (محقق حلی، ۱۴۰۹: ج ۲، ص ۵۶۰؛ ابن مطهر حلی، ۱۳۸۹: ج ۳، ص ۲۵۶). دلیل این قول نیز آن است که خوف نشوز را به ظاهر آن حمل کرده‌اند و از آنجا که ضرب عقوبت و تعزیر است؛ قبل از وقوع گناه، عقوبت سزاوار نیست (شهیدثانی، ۱۴۱۶: ج ۸، ص ۳۵۸). برخی نیز موعظه را مربوط به خوف نشوز و هجر در مضجع و ضرب را مربوط به زمان تحقق نشوز دانسته‌اند که (طوسی، ۱۳۸۸: ج ۴، ص ۳۳۷). برخی دیگر نیز موعظه را مربوط به مرحله خوف نشوز و هجر را پس از تحقق نشوز و ضرب را مربوط به زمان اصرار زن بر آن دانسته‌اند (علامه حلی، ۱۴۲۱: ج ۳، ص ۵۹۶؛ خویی، ۱۴۱۰: ج ۲، ص ۲۸۲) و برخی نیز موعظه و دوری در بستر در صورت نشوز و ضرب را در صورت اصرار بر آن (شهیدثانی، ۱۴۱۰: ج ۵، ص ۴۲۹) دانسته‌اند.

۲-۵. تحلیل و بررسی

درباره‌ی انگیزه‌ی اجرای حکم ضرب دو رویکرد وجود دارد: قاطبه فقها، مفسران و حقوقدانان، اعمال ضرب را در راستای عقوبت و تنبیهی برای زن تحلیل کرده‌اند و برخی از طرفداران این قول در پاسخ این اشکال که «چرا اسلام به شوهران اجازه به کارگیری زور بر ضد همسران را داده است؟» تقریری اینگونه ارائه کرده‌اند که: زن با نشوز و ترك وظایف زناشویی، فرمان خداوند را زیر پا گذاشته و خود را در معرض مجازات قانونی و نهی از منکر قرار داده است. در عین حال، اسلام به دلیل اینکه بر حفظ حریم خصوصی خانواده و فاش نشدن اسرار آن

تاکید دارد، تلاش کرده است تا حد امکان از دادگاهی شدن اختلافات خانوادگی و عمومی شدن آن جلوگیری کند؛ لذا از باب نهی از منکر یا به عنوان مجری کیفر قانونی، به شوهر اجازه زدن همسر خویش را داده است. پس اقدام شوهر به زدن زن در صورت وجود همه شرایط، نزاع به وجود آمده را با کمترین هزینه برطرف می‌سازد و در صورت نبود هریک از شرایط، زدن کاری حرام است و شوهر مجاز به ارتکاب آن نیست (بستان، ۱۳۸۸: ص ۵۶).

لذا چالش پیش روی آیه از آنجا شکل گرفته است که به آیه به رویکردی فقهی-حقوقی نگاه شده است و از آنجا که طبق قاعده قبح مجازات قبل از ارتکاب جرم، نمی‌توان زنی را که هنوز مرتکب نشوز نشده و صرفاً احتمال داده می‌شود که در آینده مرتکب آن شود را مورد فشار روحی و جسمی (هجر در مضجع و ضرب) قرار داد؛ چراکه اینها نوعی کیفر و مجازات است و کیفر قبل از ارتکاب جرم عقلاً و شرعاً ناپسند است و موجب تضییع حق زوجه می‌شود. اما موعظه از آنجا که نوعی امر به معروف و نهی از منکر است و جنبه پیشگیری آن از جنبه مجازات آن بیشتر است، می‌توان از آن در هر دو مرحله خوف و تحقق نشوز بهره برد؛ حال اینکه در دوری در بسترو زدن جنبه مجازات بر پیشگیری غلبه دارد. بنابراین اگرچه از موعظه در قبل از تحقق نشوز می‌توان بهره برد، اما هجر در مضجع و ضرب حتماً باید بعد از مرحله فعلیت نشوز باشد و حتی برخی از فقیهان هجر در مضجع و ضرب را نیز مربوط به دو مرحله نشوز و اصرار بر نشوز دانسته اند.

اما این رویکرد با این اشکال مواجه است که چگونه با صرف خوف نشوز و بدون تحقق آن، زن مجازات می‌شود؛ در حالی که هنوز عمل حرامی صورت نگرفته تا مستحق عقوبت گردد. بنابراین اینکه استفاده از راهکارهای سه گانه در آیه به خوف نشوز منوط شده، نه به خود نشوز، موید این است که زدن جنبه کیفری نداشته باشد؛ زیرا بدون تحقق نشوز، هرچند با خوف نشوز، زن مستحق کیفر نخواهد بود و از اینرو موافقان جهت‌گیری نخست ناگزیر شده‌اند آیه را برخلاف ظاهرش حمل نموده و مثلاً خوف نشوز را به معنای علم به نشوز بگیرند (بستان، ۱۳۸۸: ص ۵۶).

اشکال اساسی دیگری که متوجه این برداشت از آیه است، شیوه زدن است که در روایات به صورت زدن با چوب مسواک توصیف شده است؛ و پرواضح است که این نوع زدن هرگز نمی‌تواند





به عنوان عقوبت زن تبیین شود. لذا باید طبق این تحلیل زدن را غیرمبّرح و غیرمدمی بدانیم و به قصد اصلاح - و نه انتقام جویی - باشد. بنابراین دیدگاه دقیق تر این است که: این سه راه حل نه حکمی واجب است و نه حقی برای مرد، نه کیفر و عقوبتی برای زن و نه مرحله ای از مراحل نهی از منکر؛ بلکه راه حلی است برای مشکلی بر سر راه خانواده که خطر فروپاشی آن را با طلاق گوشزد می کند و این راه حلی است غیرالزامی که به گونه ارشاد و رهنمود از سوی خداوند ارائه شده است (حکیم باشی، ۱۳۸۰: صص ۲۷ و ۲۸).

۶. مجری حکم ضرب؛ حاکم شرع یا شوهر

قرآن با توجه به تحلیل شخصیتی زن، سه راهکار ارائه می دهد. باید توجه داشت این راهکارها برخلاف گفتار فقها، مفسران و حقوقدانان عقوبت و تعزیری برای زن نیست تا آن که شرایط تنبیه وی فراهم شود، چرا که او هنوز وارد مرحله نشوز نشده است بلکه چون علایم نشوز مثل تغییر عادات در ادب، اخم کردن، اعمال منافی لذت جنسی انجام دادن همچون بی توجهی به بهداشت فردی و ... و به طور کلی تغییر گفتار و رفتار فرد به گونه ای که در گذشته نبوده است (ابن مطهر حلی، ۱۳۸۹: ج ۳، ص ۲۵۶؛ طوسی، ۱۳۸۸: ج ۴، ص ۳۲۷؛ شهیدثانی، ۱۴۱۶: ج ۵، ص ۳۵۴؛ علامه حلی، ۱۴۱۹: ج ۳، ص ۱۰۸؛ خمینی، ۱۳۹۰: ج ۲، ص ۳۰۵) در وی ظاهر شده با توجه به شخصیت عاطفی وی این راهکارها ارائه می شود.

اولین راهکار موعظه، سپس «هجر در مضجع» (پشت کردن در بستر) و در نهایت زدن می باشد. شوهر عادل باید نهی از منکر کند چرا که واجب است و برای اجرای نهی از منکر چه کسی سزاوارتر است: غریبه و یا خودی؟ بدیهی است که بهتر است پای اجانب به حریم خصوصی خانواده باز نشود و خود شوهر بازدارندگی از گناه همسر خویش را برعهده بگیرد. این امر به معنی قیومیت حکم خدا بر زن است نه قیم بودن مرد بر همسر خویش (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ج ۱۸، ص ۵۶۱).

یکی از آثار رویکردی فقهی - حقوقی به آیه، ظهور این شبهه است که چگونه مرد حق دارد در صورت تخلف همسر خویش، بدون اذن حاکم شرع او را مجازات کند! این امر موجب شده

است که برخی حقوقدانان (محقق داماد، ۱۴۱۵: ص ۷؛ موسوی بجنوردی، ۱۳۸۳: صص ۵۷ و ۵۸)، مفسران (ابن عاشور، بی تا: ج ۴، ص ۱۱۷)، مترجمان قرآن (اشرفی، ۱۳۸۰: ص ۸۴؛ مصباح زاده، ۱۳۸۰: ص ۸۴) و مؤلفان (میرشمسی، ۱۳۸۰: ص ۱۶۳) و شارحان کتب اربعه (غفاری، ترجمه من لا یحضره الفقیه، ج ۵، ص ۲۱۶) برخلاف دیدگاه فقههای فریقین که ضرب را تأدیبی می دانند، به این رویکرد تمایل پیدا کنند که «ضرب» باید تعزیری و در دست حاکم باشد نه شوهر. این طیف برای این رویکرد خود ادله متفاوتی اقامه کرده اند.

اولین بار این دیدگاه توسط شارحان کتاب «من لا یحضره الفقیه» مطرح شد. ایشان می نویسند: خطاب در «وَاللَّاتِي تَخَافُونَ» با محکمه است، چنانکه در آیه بعد می فرماید: «فَأَتَّبِعُوا حُكْمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحُكْمًا مِنْ أَهْلِهَا» و چون خطاب با حاکم باشد حق او است و در شأن او است که زن را نصیحت کند تا از همسرش اطاعت نماید و چنانچه تمکین نکرد، بمرء دستور دهد که از او در بستر کناره گیرد تا شاید این بی اعتنائی سبب بخود آمدن زن شود، و اگر از این راه توفیقی حاصل نشد، محکمه حق دارد دستور دهد زن را برای عدم تمکین بزنند. لذا مرد باید در صورت نشوز زن به محکمه شکایت برد و مسئولین امر بدادخواهی او رسیدگی کنند و زن را بخواهند و طبق آیه شریفه عمل کنند. اساساً زدن شوهر زوجه اش را، که از او نشوز دیده و از اطاعت او سرپیچی نموده است زن ناشزه را اصلاح نمی کند، ولی کار را به محکمه کشاندن و زن را در محکمه مورد عتاب قرار دادن چون با حیثیت وی سرو کار دارد او را می ترساند و از نافرمانی باز میدارد (غفاری، ۱۳۶۷: ج ۵، ص ۲۱۶)

برخی نیز گفته اند: آیه مربوط به جایی است که نشوز ثابت شده باشد و نشوز در اینجا به این معنا است که زن بخواهد به اعتبار مسائل جنسی همسر خویش را آزار دهد (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۳: صص ۵۷ و ۵۸) حال از کجا باید فهمید که قصد زن از این کار اذیت کردن همسر خویش بوده است؟ در این زمینه باید گفت: این مطلب که نشوز ثابت شده با ظاهر آیه که صحبت از خوف نشوز (و نه تحقق آن) می کند، سازگار نیست. از سوی دیگر، اینکه هدف وی چه بوده، موضوعیت ندارد چرا که مهم انجام وظیفه در چارچوب رابطه زوجیت است نه میل و رغبت و یا لذت بردن؛ چنانکه مرد هم موظف مخارج زندگی را تأمین کند و این از باب وظیفه





است و نه لذت طلبی.

همچنین اینگونه نیز استدلال کرده اند که ضرب در اسلام به معنای تأدیب و تعزیر است (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۳: صص ۵۷ و ۵۸) و اگرچه این برداشت از آیه، وحدت سیاق آن را برهم می زند؛ اما مرتکب شدن بر خلاف سیاق آیه اهون است تا اینکه مرتکب خلاف این اصل مسلم حقوقی شویم که تعزیر باید به دست حاکم شرع باشد (حسینی، ۱۳۸۳: صص ۲۳ و ۲۴). این برداشت از «ضرب»، برداشتی جدید است و شاهی نیز بر آن اقامه نشده؛ این اشکال موقعی جدی تر می شود که بخواهیم «ضرب» را معانی ای دیگر مثل توبیخ کتبی، جریمه مالی و ... (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۳: صص ۵۷ و ۵۸) نیز به کار ببریم! ازسوی دیگر، در فقه مواردی هست که استیفای حق بدون مراجعه به حاکم پذیرفته شده است، مثلاً شخصی که مال ربوده شده اش را بیابد می تواند بدون مراجعه به حاکم آن را اخذ کند، یا مردی که زناکننده ی با همسرش را می کشد و یا استیفای حق قصاص توسط ولی دم بدون اذن حاکم و یا حق کشتن مزاحم نوامیس که اصرار بر مزاحمت دارد، از سوی برخی از فقها به رسمیت شناخته شده است و اشاره ای به طرح دعوا در محکمه نیز نشده است (خویی، ۱۴۲۲: ج ۴۱، ص ۴۲۲).

علاوه بر این، ضربی که قرآن از آن سخن گفته اصلاً نمی تواند تعزیر باشد؛ چرا که ضرب با چوب مسواک چگونه خاصیت تأدیب کردن دارد؟ اگر این زدن تعزیر باشد، چرا «دوری در بستر» تأدیب نباشد! همانگونه که برخی بر این باورند که «محکمه همسر را موعظه می کند. در مرتبه بعد دادگاه بیان می کند که بروی جایز است برای عقوبت از همسر خود دوری کند و در مرحله سوم نوبت به زدن می رسد.» (محقق داماد، ۱۴۱۵: ص ۷). این مطلب با سیاق سازگاری ندارد، چرا که سه راهکار کلی برای حل مسائل زوجین بیان شده است: مرحله اول در درون خانواده و بین زوجین که آیه ۳۴ نساء به آن پرداخته است؛ مرحله دوم در درون طایفه و از طریق حکمین که آیه ۳۵ نساء به آن اشاره کرده است و مرحله سوم رجوع به قاضی. مفاد این آیه همه در مرحله اول می گنجد و این مسئله که نباید دیگران به این اختلافات پی ببرند، آن قدر مهم است که در مورد راهکار قهر کردن بیان می دارد که باید در حریم خصوصی زوجین صورت گیرد.

همچنین اشکال شده که اگر خطاب «و اضربوهن» به مردان باشد باید در محکمه را بست،

زیرا هر مردی که زنش متعرض وی شود، او را می‌زند و کسی نمی‌تواند وی را ملامت کند! حال اینکه زدن باید غیرمبصر باشد به شهادت اجماع (بلاغی نجفی، ۱۴۲۰: ج ۲، ص ۱۰۷؛ صدوق، ۱۴۱۵: ص ۳۵۰؛ ابن بابویه، ۱۴۰۶: ص ۲۴۵؛ سلا، بی‌تا: ص ۱۶۱؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰: ج ۲، ص ۷۲۹؛ طوسی، بی‌تا: ج ۳، ص ۱۹۱؛ طبرسی، ۱۴۰۶: ج ۳، ص ۶۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲۱، ص ۴۰۵؛ نیسابوری، بی‌تا: ج ۴، ص ۴۸) و سیاق؛ چراکه در صورت مبرح بودن، این امر کدورت ایجاد می‌کند نه این که سبب صلح و آشتی شود. بنابراین اگر مرد به گونه‌ای بزند که موجب دیه و یا قصاص شود، وی هیچ حجتی برای دفاع از خود نخواهد داشت.

برخی از طرفداران این رویکرد اینگونه استدلال کرده اند که: مسائل عبادی در قرآن مثل «اذا قمتم الى الصلوه فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم الى المرافق» در آن بعد حقوقی نیست اما مسائل حقوقی در قرآن مثل «الزانیه و الزانی فاجلدوا کل واحد منهما مئه جلد» و یا «السارق و السارقه فاقطعوا ایدیہما» همگی حقوق جزایی اند و آیه قاعده‌ای حقوقی را بیان می‌کند (محقق داماد، ۱۴۱۵: ص ۷؛ غفاری، ۱۳۶۷: ج ۵، ص ۲۱۶). حال اینکه شاید بتوان ادعا کرد که آیات بیان شده حاکم شرع را خطاب قرار می‌دهد اما در آیه ۳۴ نساء با توجه به صدر آن «الرجال قوامون علی النساء» و ذیل آن «فان اطعنکم فلا تبغوا علیہن سبیلا» که به طور قطع خطاب به مردان است، نمی‌توان چنین ادعایی کرد.

در این بین، ابن عاشور با جمع بین دو دیدگاه بیان کرده است که جایز است که مخاطب آیه مجموع کسانی باشند که صلاحیت این عمل را دارند از والیان امور و همسران؛ مثل آیه ۲۲۹ سوره بقره (ابن عاشور، بی‌تا: ج ۴، ص ۱۱۸). حال اینکه، آیه بقره ۲۲۹ می‌فرماید: «الطلاق مرتان فامساک بالمعروف او تسریح باحسان و لایحل لکم ان تاخذوا مما آتیتموهن شیئا الا ان یخافا حدود الله فان خفتم الا یقیما حدود الله فلا جناح علیہما فیما افتدت به...». ضمیر در جمله «الا یقیما» به صورت تثنیه آمده و اشاره به دو همسر دارد و جمله «فان خفتم» به صورت جمع مخاطب آمده است و این تفاوت به لزوم نظارت حاکم شرع بر اینگونه طلاق‌ها دارد و یا به اینکه تشخیص عدم امکان ادامه زناشویی توأم با رعایت حدود الهی به عهده زن و شوهر گذارده نشده است، اشاره دارد (مکارم، ۱۳۷۴: ج ۲، ص ۱۶۹). حال آن که در آیه مورد نظر این گونه نیست؛





بنابراین استدلال ناتمام است.

از سوی دیگر، کسانی که ضرب را در دست حاکم شرع دانسته‌اند (میرشمسی، ۱۳۸۰: ص ۱۶۳) مجبور شده‌اند تمامی روایاتی را که نشان‌دهنده این مطلب است که اصلاح در دست شوهر است، ضعیف جلوه دهند (غفاری، ۱۳۶۷: ج ۵، ص ۲۱۶). بنابراین دیدگاه فقها در مورد اینکه ضرب در دست مرد است با ظاهر آیه و روایات رسیده از معصومان تناسب بیش‌تری دارد و اشکالات وارد شده بر این نوع تحلیل حقوق‌دانان را نیز ندارد. اسلام خانه را حرم امنی می‌داند که از رخنه عوامل خارجی باید مصون و محفوظ بماند. تفاهم و تسالم در خانواده باید به گونه‌ای باشد که حتی محارم زوجین نسبت به مسائل شخصی آن‌ها دخالتی نداشته باشند و رخنه و ورود دولتمردان و حاکمان را به این سرای خصوصی اصلاً موفق نمی‌بینند و در موارد تشدید اختلافات (شقاق) از حکم خانوادگی استفاده می‌برد (میرخانی، ۱۳۷۸: ص ۶).

نتیجه‌گیری

۱. استعمال واژه «ضرب» در آیه مبارکه استعمالی حقیقی و به معنای زدن است.
۲. ضرب با توجه به کارکرد قرآنی آن باید با ملایمت صورت پذیرد، چنانکه اجماع، روایات، سیاق و ... به این امر گواهی می‌دهند.
۳. شوهر مجری حکم ضرب است و نه حاکم شرع؛ که به هنگام خوف نشوز، بعد از اثربخش نبودن مراحل موعظه و دوری در بستر، آن را اعمال می‌کند.
۴. اعمال ضرب در راستای حفظ مصلحت زن و خانواده - و نه تأدیب و تعزیر همسر - می‌باشد؛ در این صورت از احکام خمسسه فقهی حکم مستحب بر آن قابل تطبیق است.
۵. اطلاق آیه اقتضا می‌کند که حکم ضرب محدود به زمان، مکان و یا فرهنگ خاصی نباشد.

منابع

کتاب:

۱. قرآن کریم، ترجمه آیت الله مکارم شیرازی.
۲. ابن إدريس حلی؛ محمد بن منصور (۱۴۱۰) السرائر. قم: النشر الإسلامی.
۳. ابن بابویه، علی (۱۴۰۶) فقه الرضا. قم: آل البیت (ع).
۴. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق) (۱۴۱۵) المقنع. قم: مؤسسة الإمام الهاد (ع).
۵. _____ (۱۳۶۷) ترجمه من لا یحضره الفقیه. ترجمه: علی اکبر غفاری و محمدجواد غفاری و صدر بلاغی، تهران: نشر صدوق.
۶. ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی تا) التحرير والتنویر. بی جا: بی نا.
۷. ابن عربی، محمد بن عبدالله (بی تا) احکام القرآن. بی جا: بی نا.
۸. ابن مثنی، ابوعبیده معمر (۱۳۸۱) مجاز القرآن. قاهره: مكتبة الخانجي.
۹. ابن مطهراسدی، حسن بن یوسف (علامة حلی) (۱۴۱۹) قواعد الأحکام. قم: النشر الإسلامی.
۱۰. _____ (۱۴۱۰) ارشاد الازدهان الی احکام الایمان. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۱. _____ (۱۴۲۱) تحریر الاحکام الشریعه علی مذهب الامامیه. قم: الامام الصادق.
۱۲. ابن مطهر حلی، محمد بن حسن (فخرالمحققین) (۱۳۸۹) ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد. قم: إسماعیلیان.
۱۳. اردبیلی، احمد بن محمد (بی تا) زبدة البیان فی احکام القرآن. تهران: مرتضوی.
۱۴. اشرفی تبریزی، محمود (۱۳۸۰) ترجمه قرآن (اشرفی). تهران: جاویدان.
۱۵. بحرانی، یوسف (۱۴۰۸) الحقائق الناضرة. قم: النشر الإسلامی.
۱۶. برومند، سید مهدی (۱۳۸۳) گفت وگوهای قرآنی. تهران: داستان.
۱۷. بستان (نجفی)، حسین (۱۳۸۸) اسلام و تفاوت های جنسیتی. قم: پژوهشگاه حوزه و





دانشگاه.

۱۸. بلاغی نجفی، محمد جواد (۱۴۲۰) آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن. قم: بنیاد بعثت.
۱۹. بلخی، مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳) تفسیر مقاتل بن سلیمان. بیروت: دار احیاء التراث.
۲۰. جوادى آملی، عبد الله (۱۳۸۹) تسنیم تفسیر قرآن کریم. قم: نشر اسرا.
۲۱. _____ (۱۳۸۵) حق و تکلیف در اسلام. قم: نشر اسرا.
۲۲. حکیم، سید محسن (۱۴۱۰) منهاج الصالحین، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۲۳. حکیمی، محمد (۱۳۸۷) دفاع از حقوق زن. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۴. حلی، جعفر بن حسن (محقق حلی) (۱۴۰۹) شرائع الإسلام. تهران: استقلال.
۲۵. _____ (۱۴۱۸) المختصر النافع فی الفقه الامامیه. قم: المطبوعات الدینیّه.
۲۶. حیدری، علی نقی (بی تا) اصول الاستنباط فی اصول الفقه و تاریخه باسلوب جدید. بی جا: بی نا.
۲۷. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰) منهاج الصالحین. قم: مدینه العلم.
۲۸. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲) مبانی تکمله المنهاج، نجف: موسسه احیاء الآثار الامام الخویی.
۲۹. خمینی، سید روح الله (۱۳۹۰) تحریر الوسیله، نجف: مطبعه الآداب.
۳۰. رهنما، زین العابدین (۱۳۴۶) ترجمه و تفسیر رهنما. تهران: کیهان.
۳۱. زحیلی، وهبة بن مصطفى (۱۴۱۸) التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج. بیروت: دمشق: دارالفکر المعاصر.
۳۲. زمخشری، جارالله (۱۴۰۷) الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل. بیروت: دارالکتاب العربی.
۳۳. سائیس، محمد علی (بی تا) تفسیر آیات الاحکام. بی جا: بی نا.
۳۴. سبزواری، محمد باقر (محقق سبزواری) (۱۴۲۳) کفایة الأحکام. قم: النشر الإسلامی.
۳۵. سلا، حمزه بن عبد العزیز دیلمی (بی تا) المراسم العلویة. قم: المعاونة الثقافیة

للمجمع العالمی لأهل البيت.

۳۶. سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد. (بی تا) بحر العلوم. بی جا: بی نا.

۳۷. صادقی تهرانی، محمد (۱۳۶۵) الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن. قم: انتشارات فرهنگ اسلامی.

۳۸. الطالبی، محمد (۱۹۹۶) امه الوسط. تونس: سراس للنشر.

۳۹. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷) المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دارالکتب الاسلامیه

۴۰. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۶) مجمع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دارالمعرفه.

۴۱. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲) جامع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دارالمعرفه.

۴۲. طنطاوی، سید محمد (بی تا) التفسیر الوسیط للقرآن الکریم. بی جا: بی تا

۴۳. طوسی، محمد بن حسن (شیخ طوسی) (بی تا) التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: داراحیاء التراث العربی.

۴۴. _____ (۱۳۸۸) المبسوط. قم: المكتبة المرتضوية.

۴۵. عاملی، زین الدین (شهید ثانی) (۱۴۱۰) الروضه البهیة (شرح اللمعة). قم: مكتبة الداوری.

۴۶. _____ (۱۴۱۶) مسالك الأفهام الى تنقيح شرائع الاسلام. قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.

۴۷. فخرالدین رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰) مفاتیح الغیب. بیروت: داراحیاء التراث العربی.

۴۸. فراء، یحیی بن زیاد (بی تا) معانی القرآن. مصر: دارالمصریه.

۴۹. فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۱۵) الصافی فی تفسیر القرآن. تهران: الصدر.

۵۰. القبانچی، احمد (۲۰۰۴) المراه، المفاهیم و الحقوق. قم: منشور سیدی.

۵۱. قرشی، سیدعلی اکبر (۱۳۷۷) احسن الحديث. تهران: بنیاد بعثت.

۵۲. قطب، سید (۱۴۲۵) فی ضلال القرآن. بیروت: دارالشروق.

۵۳. کاشانی، ملافتح الله (۱۳۳۶) منهج الصادقین فی الزام المخالفین. تهران: کتابفروشی



محمدحسن علمی.

۵۴. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (علامه مجلسی) (۱۴۰۳) بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الأطهار. بيروت: داراحیاء التراث العربی.

۵۵. مصباح زاده، عباس (۱۳۸۰) ترجمه قرآن (مصباح زاده). تهران: بدرقه جاویدان.

۵۶. مطهری، مرتضی (۱۳۸۵) یادداشت‌های استاد مطهری. تهران: صدرا.

۵۷. _____ (۱۳۶۷) اخلاق جنسی در اسلام و جهان غرب. تهران: صدرا.

۵۸. مطهری، محمد ثناء الله (۱۴۱۲) التفسیر المظهری. پاکستان: مکتبه رشدیه.

۵۹. معرفت، محمدهادی (۱۳۸۸) التمهید فی علوم القرآن، الجزء السابع (شبهات و ردود حول القرآن الکریم). قم: التمهید.

۶۰. مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۴) التفسیر المبین. تهران: دارالکتب الإسلامية.

۶۱. _____ (۱۴۲۴) التفسیر الکاشف. قم: دارالکتاب الإسلامی.

۶۲. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴) تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الإسلامية.

۶۳. موسوی خمینی، سیدروح الله (۱۳۹۰) تحریر الوسيلة. قم: دارالکتب العلمیه.

۶۴. مهریزی، مهدی (۱۳۸۷) نواندیشی دینی و مساله زن. قم: صحیفه خرد.

۶۵. میرشمسی، فاطمه (۱۳۸۰) مبانی حقوق و تکالیف زن در ازدواج. تهران: اسلامیه.

۶۶. نیشابوری، مسلم بن حجاج (بی تا) الصحيح. بیروت: دارالفکر.

۶۷. نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد (۱۴۱۶) غرائب القرآن و رغائب الفرقان. بیروت: دارالکتب العلمیه.

مقالات:

۶۸. ابوسلیمان، عبدالحمید احمد (۱۴۲۱) «ضرب المراه: هل يحل الخلافات الزوجیه»، الشرق الاوسط جریده العرب الدولیه. الجمعة ۱۸ رمضان، ش ۸۰۵۳.

۶۹. تفاحه، فتح الله اکثم حمد الله (۱۴۲۴) «حکم تأدیب الزوجة بالضرب فی الفقه الإسلامی المقارن»، جامعه الملك سعود. ش ۱۶.

۷۰. حسینی، سیده شهناز (۱۳۸۳) «حقوق زنان»، پژوهشنامه متین. ش ۲۳ و ۲۴.

۷۱. حیدری، احمد (۱۳۸۵) «تأملی دوباره بر اجازه تنبیه بدنی همسر»، پیام زن. ش ۱۷۷.
۷۲. سجادی، سید ابراهیم (۱۳۸۳) «استبداد و خودکامگی در تحلیل قرآن»، پژوهشهای قرآنی. ش ۳۷ و ۳۸.
۷۳. _____ (۱۳۸۰) «قوامیت مردان بر زنان در خانواده»، پژوهشهای قرآنی. ش ۲۵ و ۲۶.
۷۴. صدر، سیدموسی (۱۳۸۰) «تنبیه بدنی زن در نگاه‌های گوناگون»، پژوهشهای قرآنی. ش ۲۷ و ۲۸.
۷۵. فتاحی زاده، فتحیه و ناهید حسین نتاج و سارا طاهری (۱۴۰۰) «رویکردی ریشه شناختی به واژه قرآنی ضرب»، مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلام. سال پنجم، ش ۱.
۷۶. قائنی، محسن (۱۳۷۳) «کتک زدن زن یکی از آثار ریاست مرد»، زنان. ش ۱۹.
۷۷. محقق داماد، سیدمصطفی (۱۴۱۵) «حقوق العامه و الخاصه فی المجتمع». التقریب. ش ۷، ذیقعه.
۷۸. مدرسی، سیدمحمدتقی (۱۳۷۹) «تصویری نو از روابط خانواده در قرآن»، کتاب زنان. ش ۹.
۷۹. مصطفوی فرد، حامد (۱۳۹۱) «بازخوانی مفهوم نشوز زن و مرد در قرآن»، فقه اهل بیت علیهم السلام، ش ۶۹.
۸۰. معرفت، محمدهادی (۱۳۸۳) «نوآوری‌ها و نظریات جدید»، بینات، ش ۴۴.
۸۱. موسوی بجنوردی، سیدمحمد (۱۳۸۳) «حقوق زن در اسلام»، بازتاب اندیشه در مطبوعات. ش ۵۷ و ۵۸.
۸۲. موسوی لاری، سیدمجتبی (۱۳۸۳) «سیری در حقایق وحی از نگاهی دیگر»، بینات. ش ۴۳.
۸۳. میرخانی، عزت السادات (۱۳۷۸) «اسلام و نفی خشونت در خانواده»، کتاب زنان. ش ۶.
۸۴. نجمی پور، احمد و ناهید مشائی و سیدمحمد طباطبایی (۱۳۹۹) «بررسی تنبیه



بدنی زوجه در قرآن و روایات با رویکرد معناشناختی به واژه «ضرب»، علوم قرآن و حدیث،
ش ۱۰۴.